

مامور قرار گرفت و دانشجویانش آنچنان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند که بیش از یکصد تن از آنان به بیمارستان انتقال یافتند و با گذشت سه ماه هنوز معلوم نشده که مسئولیت آن اعمال با کدام نهاد و دستگاه بوده و مسئولین نظامی و انتظامی کشور اظهار بی اطلاعی از شناسایی مسببین آن فاجعه می کنند. مسئولین با طرفداران جنبش سبز به گونه ای برخورد می کنند که گویی آنان مشتی عناصر خودفروخته و مزدور هستند و نه فرزندان این آب و خاک؛ و ... طبیعی است که جنبش سبز نسبت به هر گروه و جریانی که مورد تایید و تصدیق کسانی قرار می گیرد که با وی آن گونه رفتار کرده اند، نمی تواند خیلی مشتاق عزت و احترام به آن گروه و جریان باشد. بخصوص وقتی در نظر بگیریم که رهبران آن گروه و جریان جزو نخستین کسانی بودند که پیروزی مخالفین جنبش سبز را تبریک و تهنیت و برایشان موفقیت های چشمگیر و روزافزون دیگری را آرزو کردند. به بیان دیگر، نه جنبش سبز مخالف فلسطینی هاست و نه لزوماً بغض و کینه ای علیه حزب الله لبنان دارد.

اما از بد حادثه رهبران هر دو این جریانات جزو نزدیکان مخالفین جنبش سبز هستند. آن هم مخالفینی که از هیچ بی مهری و عداوتی نسبت به جنبش سبز دریغ نوزیدند. شاید اگر رهبران فلسطینی و حزب الله لبنان، اندکی خویشتن داری و اندکی مصلحت اندیشی از خود نشان داده بودند، جایگاه شان در نزد مردم ایران امروز این گونه نمی شد. شاید اگر رهبران فلسطینی و حزب الله اندکی همدردی و همراهی با ایرانیان طرفدار جنبش سبز نشان داده بودند، یا دست کم اگر مهر و محبتی به آنان ابراز نمی کردند، این گونه با مخالفان آنان رفیق گرمابه و گلستان نمی شدند و اندکی جانب بی طرفی را در پیش می گرفتند، امروز هزاران جوان ایرانی در روز قدس فریاد بر نمی آوردند که " نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران." البته رهبران فلسطینی و حزب الله هم در وضعیت دشواری هستند؛ چرا که صاحبان سیم و زر سران جنبش سبز نیستند بلکه مخالفین آنان هستند. بنابراین آنان نیز خیلی قدرت مانور ندارند. اما به هر حال هنر سیاست‌ورزی اتفاقاً در چنین شرایط دشوار و متضادی است که خود را نشان می دهد. و ارائه این هنر برعهده رهبران فلسطینی و حزب الله است که بتوانند واقعیت‌های جامعه ایران را درک کنند. ▲



دکتر صادق زیباکلام

چيست؟ مگر خود جنبش سبز به دنبال چیزی به جز تامین حقوق شهروندی و حاکمیت قانون است؟ بنابراین همانند همه جنبش‌های دموکراتیک و آزادی‌خواهانه، در اساس یک پیوند آرمانی مشترک میان جنبش سبز و جنبش فلسطینی‌ها وجود دارد. دست کم از این بابت جنبش سبز نمی‌تواند نسبت به فلسطینی‌ها و انتفاضه‌شان خصومتی داشته باشد. بنابراین برای یافتن علت عدم حمایت "سبز" ی‌ها از فلسطینی‌ها می‌بایست به دنبال دلایل دیگری بود. به گمان راقم این سطور دو دلیل اصلی و فرعی برای این پدیده وجود دارد. دلیل اصلی باز می‌گردد به اینکه مدافعین فلسطینی‌ها در ایران، خیلی مورد علاقه و ستایش جنبش سبزی‌ها نیستند. فی‌الواقع مدافعین فلسطینی‌ها در ایران از اعمال هرگونه بی‌مهری و تعدی سیاسی و اجتماعی نسبت به جنبش سبز ظرف چند ماه گذشته فروگذاری نکردند. جنبش سبز متهم به تبانی با آمریکا و انگلستان برای ایجاد انقلاب مخملی یا کودتای مخملی گردید؛ همدردی خس و خاشاک قرار گرفت؛ مورد ضرب و شتم و انواع آزار و اذیت‌ها واقع شد؛ برخی از سرانش در دادگاه وادار به اعتراف علیه خودشان شدند و اینکه چگونه با کمک خارجی‌ها می‌خواسته‌اند فتنه و آشوب بیا کنند؛ روزنامه‌هایشان توقیف و سایت‌هایشان فیلتر شدند؛ خون برخی از اعضا و طرفداران جوانش بر روی آسفالت خیابان‌های تهران جاری گردید؛ برخی از اعضا جوان دیگرش در بازداشت آنچنان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند که جان باختند؛ خوابگاه دانشجویی اش در نیمه شب مورد یورش سهمگین صدها



جنبش سبز و فلسطین

این هم از شگفتی‌های روزگار است که در تظاهرات به نفع فلسطین در یک کشور اسلامی، آن هم کشور اسلامی به نام جمهوری اسلامی ایران که در میان پرتگاه و چند کشور اسلامی جلودار حمایت از فلسطین و قیام مردم فلسطین علیه اسرائیل می‌باشد، شماری از مردمش در سر دادن شعار در حمایت از فلسطین دچار تعلق شوند، و عجیب‌تر آنکه همان مردم به جای شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل، شعارهای مرگ بر روسیه و مرگ بر چین بگویند. ممکن است در برخی از کشورهای اسلامی مردم اجازه تظاهرات و راه‌پیمایی روز قدس نداشته باشند. ممکن است در برخی از کشورهای اسلامی، شمار اندکی از مردم حاضر شوند در تظاهرات روز قدس شرکت کنند. همه این‌ها ممکن است. اما آنچه که غیر ممکن است این است که در یک کشور اسلامی، برخی از مردم حاضر نشوند در حمایت از مردم فلسطین در روز قدس شعار سر دهند. این غیرممکن اتفاقاً در جامعه ما تحقق پیدا کرد و بخشی از تظاهرکنندگان که طرفدار جنبش سبز یا به تعبیری دیگر، طرفداران خاتمی، موسوی و کروبی بودند حاضر نشدند به طرفداری از فلسطینی‌ها شعار دهند. ایضاً آنان حاضر نشدند به طرفداری از حزب الله لبنان هم شعار دهند. حاجت به گفتن نیست که این پدیده آنچنان غریب و شگفت‌انگیز می‌نمود که جملگی خبرگزاری‌های خارجی آن را منعکس کردند. شعارهایی هم که می‌دادند عجیب بود: نه غزه، نه لبنان جانم فدای ایران.

سؤال مهمی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا به راستی طرفداران جنبش سبز حاضر به طرفداری از فلسطینی‌ها نیستند؟ آیا به راستی طرفداران جنبش سبز حاضر به طرفداری از شیعیان لبنان و حزب الله نیستند؟ واقعیت آن است که این گونه نیست. اگر حتی ملاحظاتی دیگر، همچون اشتراک دینی و غیره را هم در نظر بگیریم صرفاً از باب اینکه مبارزه فلسطینی‌ها مبارزهای رهایی‌بخش و علیه ظلم و بیداد اسرائیلی‌ها می‌باشد، مبارزه مردمی می‌باشد که حکومت اسرائیل از هیچ سرکوبی علیه شان فروگذار نکرده، مبارزهای برای بدست آوردن حق حاکمیت آزاد آنان بر سرنوشته خویش است، مبارزهای محض برای حقوق مدنی و شهروندی می‌باشد که اسرائیلی‌ها از آنان دریغ کرده‌اند، حرکت آنان اتفاقاً برای جنبش سبز کاملاً محسوس و ملموس است. مگر خود جنبش سبز به دنبال

